



# یک چمدان سفری در قطاری که سحرگاه به نیویورک رسید

شعر، زندگی و آثار گابریلا میسترال



روزی که روملیو آنر تا کارگر ۲۶ ساله راه آهن شیلی به زندگی اش خاتمه می دهد، در جیب های لباس اش فقط کارت می یابند که نام لوسیلا گودوی - نام واقعی گابریلا میسترال - بر آن نقش بسته است.

عشق لوسیلا و روملیو فقط سه سال عمر می کند، از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ و گویا همین سه سال برای سراسر زندگی هر دویشان کفایت می کرده.

سال ۱۹۰۶ لوسیلا هفده ساله عاشق روملیو ۲۳ ساله می شود. اوسیلا شعر گفتن را از نوجوانی شروع کرده و از پانزده سالگی شعرهایش در روزنامه های موسوم به کوکیمبو با نام های مستعار «یک نفر»، «تنهایی» و «روح» انتشار یافته است. در خلال دوران سه ساله عاشقی، در ۱۹۰۸ کارلوس سوتوالایا مؤلف شیلیایی در کتاب گلچین ادبی خود شرح مختصری از زندگی و نیز سه شعر لوسیلا را به چاپ می رساند.

لوسیلا از همان هفده سالگی به عنوان معلم

مدرسه مشغول به کار می شود. در طول این سه سال لوسیلا به انتشار شعرهایش ادامه می دهد و از معلمی نیز به بازرسی مدارس دخترانه ارتقا می یابد، اما روملیو همچنان یک کارگر ساده راه آهن باقی می ماند.

اگر عشق لوسیلا را تنها حاصل شیفتگی زودگذر نوجوانی او بدانیم، زندگینامه اش پاسخی جز این می دهد و این راز مکتوم را در خلال تمامی فرزهای زندگی پر بار شاعر فاش می کند که او خاطره این عشق را چون یادگاری گرمی تا پایان عمر، صمیمانه محفوظ نگه داشت و به کار آفرینش ادبی خود گرفت. اگر چه شاید برگزیدن نام های مستعاری همچون «یک نفر»، «تنهایی» و «روح» برای امضای شعرهایش نشانه های تردیدآمیزی از وجود روحیه فردیت گرایی در ضمیر لوسیلا پنداشته شود، که گویی با عشق بیگانه است، اما عشق با وضوح و رسایی در تک تک هجاءهای شعریش زبان می کشد.

این که چرا روملیو دست به خودکشی می زند، شاید حاصل ناکامی ناشی از ناهمگونی در عشقی است که با گذر روح در مسیر تعالی، معشوق را در جایگاهی نشانده که دیگر برای روملیو با تفکر و سلوک کارگری ساده، دست یافتنی نیست و انگار روملیوی کارگر از دنیا و زندگی دست می شوید که به ازای آن یک عنوان را تا به ابد در تصاحب خود نگه دارد که تنها عشق زندگی گابریلا میسترال شاعر بزرگ شیلیایی گردد.

مجموعه اشعار «غزل های مرگ» که لوسیلا در سال های پس از خودکشی تنها عشق زندگی اش سروده، در دسامبر سال ۱۹۱۴ نشان افتخار را نصیب شاعر می کند و لوسیلا از این پس نام «گابریلا میسترال» را برای خود برمی گرداند.

او که کار آموزشی خود را از سال ۱۹۰۶ به عنوان معلم بهداشت، دبیر تاریخ و زبان اسپانیایی و مدیریت مدارس آغاز کرده و صاحب تجربی در اصلاحات آموزشی شده، در سال ۱۹۲۲ از سوی وزیر آموزش مکزیک برای ساماندهی نظام آموزشی و ایجاد کتابخانه های عمومی به آن کشور دعوت می شود. پیکره میسترال در قلب مکزیکوسیتی نشانه قدردانی ملت مکزیک از بنیان گذار سازمان نوین آموزشی این کشور است. در همین زمان است که میسترال درجه دکتری زبان و ادبیات اسپانیایی را از دانشگاه شیلی کسب می کند و بعدها در آمریکای مرکزی زبان و ادبیات اسپانیایی را در دانشگاه های پوئرتوریکو، هاوانا و پاناما تأسیس می کند.

سال ۱۹۲۴ گابریلا چمدان سفرش را می بندد و تا ۳۳ سال بعد آن را بر زمین نمی گذارد. اولین سفر میسترال به اسپانیاست با چاپ دفتر کوچکی از اشعارش با عنوان «مدار» پیش از این ۵۵ قطعه شعر او در

مجموعه ای پنج جلدی به چاپ رسیده است. منشی گری سازمان همکاری اندیشمندان جامعه ملل در ژنو به سال ۱۹۲۶ نخستین سمت میسترال در خارج از مرزهای کشورش است. از آن پس به نمایندگی کشورش در کنگره های دانشگاهی در نقاط مختلف جهان شرکت می کند و از ۱۹۳۲ نخستین پست دیپلماتیک را با عنوان کنسولی در سفارت خانه های شیلی می پذیرد و تا بیست سال بعد در سوئیس، ایتالیا، پرتغال، گواتمالا، ایالات متحده، برزیل، مکزیک و سازمان ملل مأموریت می یابد.

کتاب های پریشانی، ابرهای سپید و شرح مختصری از شیلی نوشته میسترال در فاصله سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۸ ده بار به چاپ می رسند و گابریلا که در خارج از کشورش مأموریت دارد، در ۱۹۳۸ برای شرکت در مراسم بزرگداشتی از خود به شیلی بازمی گردد و هواید فروش کتابهایش را برای اسکان کودکان یتیم و بی خانمان به جا مانده از جنگ داخلی اسپانیا می بخشد.

گابریلا در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ هنگامی که ۵۶ سال دارد سفری به یادمانندی به سوئد می کند او که افتخار کسب نوبل ادبی سال ۴۵ را به دست آورده، در این سفر جایزه خود را از پادشاه سوئد دریافت می دارد. جز این دکترای افتخاری از دانشگاه های میلز، اکلند و کالیفرنیا (۱۹۴۷)، جایزه سرزادلاس آمریکاس *Serra de Las Americas* (۱۹۵۰) و جایزه ملی ادبیات شیلی (۱۹۵۱) را تصاحب کرده است.

در چمدان سفری میسترال به غیر از جوایز ادبی، وصیت نامه ای یافته اند که به تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۵۶ تنظیم شده که طی آن تمامی حقوق ناشی از چاپ آثارش در حوزه کشورهای آمریکای جنوبی به بچه های مونته گراند، تعلق گرفته است.

سکوت خواب گرفته سحرگاه سرد و برفی دهم ژانویه ۱۹۵۷ نیویورک را صدای سوت کشیده و ممتد قطاری می شکند. سوت لگوموتیو آن قدر بلند است که در سراسر نیویورک شنیده می شود. گرچه در ساعت ۴:۱۰ دقیقه آن صبح برفی هیچ کس در شهر از خواب نسبی برود، اما پزدهی پشت پنجره اتاقی در یک بیمارستان تکان می خورد.

لگوموتیو فقط یک واگن آراسته و تزئین شده با خود می کشد و در خیابانی زیر پنجره ساختمان بیمارستان متوقف می شود. لحظه ای بعد لوسیلا هفده ساله لبخند بر لب با گونه های ملتهب از سلامت عشق و نسیم سحرگاه با چمدان سنگین سفری بالای پله های بیمارستان ظاهر می شود. روملیو به سرعت از اتاق لگوموتیو پایین می چهد.